

آنتی سها

از : جمال گنجه ای

مقدمه

دیروز (۱۸ بهمن ۹۴) عبارت «ایراد های قرآنی» (ایراد هایی که بر قرآن میگیرند) را در گوگل سرچ کردم ، ۷۵۸۰۰۰ مورد به عنوان نتیجه در صفحه ظاهر شد ،
وقتی که یکی از این نتایج (یا اصطلاحا لینک) را باز کنی می بینی بی ارزش و پرت است .

مدتی بود اسم دکتر سها را می شنیدم که گفته میشد کتاب مفصلی در ردّ قرآن نوشته است و کنجکاو بودم که چطور چنین چیزی ممکن است ، تا اینکه اخیرا در فضای اینترنتی و در یکی از صفحات اجتماعی متبوع کتابی در ردّ کتاب دکتر سها دیدم .

علاقمند شدم و در همان صفحه خواش کردم اگر کسی بتواند اصل کتاب کسی را که خود را دکتر سها مینامد در اختیارم قرار دهد مرا مرهون خویش نموده ، و هنوز نیمساعت نگذشته بود که نسخه پی دی اف کتاب را در جعبه ایمیل خویش داشتم .

فهرستش را خواندم و از اینجا و آنجا تورق هایی کردم و آن را در مجموع بی ارزش و پرت و پلا یافتم و تصمیم گرفتم ردیه ای بر آن بنویسم .

اما ، ارزش این کتاب در این است که (تقریبا) همهء باصطلاح «ایراد های قرآن» را در یکجا گرد آورده و کسی که میخواهد جواب دهد لازم نیست تمام آن ۷۵۸۰۰۰ لینک را باز کند که کاری است اگر نگوییم محال لا اقل میتوانیم عبارت بسیار مشکل را در باره آن بیاوریم .

معمولا ردیه نویس ها اصل کتاب را در اختیار خواننده قرار نمیدهند ، مثلا ردیه های زیادی در باره «آیات شیطانی» سلمان رشدی نوشته شده ، اما چه کسی اصل آن را دیده؟

من اگر بخواهم چیزی را رد کنم (همانطور که در کتاب «سره و ناسره در روایات معراج» قابل رویت است) اصل متن به نظر مردود را می آورم تا خواننده بداند چه چیزی است که دارد رد میشود .

اما ، مشکل اینجاست که «نقد قرآن» نویسنده مذکور خیلی پرحجم است و اگر بخواهیم آن را به روش خود نقد کنیم باید تمام ۸۶۰ صفحه او را نقل کنیم و لااقل در حجمی به همانقدر جوابش دهیم که در مجموع کتابی خواهیم داشت که لا اقل ۱۷۰۰ صفحه خواهد بود و آنقدر حجیم خواهد شد که هم تهیه اش مدتی طولانی نیاز خواهد داشت و هم کسی رغبت نخواهد کرد که به آن نزدیک شود . لذا ، به رویکرد «تدریج» توجه کرده ام ، به این معنی که قسمت هایی از آن را با توجه به قاعده «مهم تر ، زودتر» به تدریج نقد کنم .

مشکل اینجا بود که متن کتاب مذکور پی دی اف بود و نقل مستقیم آن میسور نبود که یکی از دوستان (که نمیدانم راضی است یا نه و لذا نامش را نمی آورم) متن پی دی اف را به ورد برگرداند و من یکی از فصول کتاب را که همیشه بیشتر است و اینک بصورت ورد است را نقل میکنم و در ذیل هر تکه اش نقدش را نیز می آورم .

اسم این کتابی را که به این ترتیب حاصل میشود «آنتی سها» گذاشته ام که این نکته را تداعی کند که کتاب مورد نقد حامل یک ضرری است و ما داریم خواننده را در مقابل آن واکسینه میکنیم مانند آنتی هیستامین یا آنتی بیوتیک و مثلا و کتاب ما نوعی آنتی بادی (پاد زهر) است .

ضمناً برای اینکه خواننده، به راحتی بتواند متن نوشته دکتر سها را از متن ردیه تشخیص دهد، متن او را با همان شکل و هیئت خودش و متن ردیه را به رنگ آبی آورده ام که از همینجا شروع میشود:

فصل ۱۶

دیگر تناقضات قرآن

بخشی از تناقضات قرآن را محمد با روش نسخ (که قبلاً بحث شد) حل کرده است. به این نحو که اگر بین آیات احکام، تضاد وجود داشته باشد، آیه ی بعدی (از نظر زمان نزول) حکم قبلی را نسخ (لغو) می کند. اما تناقضات زیادی در جمله های خبری قرآن وجود دارد که نسخ شامل آنها نمی شود. در این موارد جمله از یک واقعیت صحبت می کند که یا درست است و یا خطا. هرگاه دو آیه خبری متضاد یا متناقض باشند حداقل یکی از آن دو خطا هستند. که خطا می تواند کار انسان باشد و نه خدا که بازهم مؤید اینست که قرآن کار محمد است نه خدا. بسیاری از تناقضات قرآن در ضمن فصلهای قبلی آمد و برخی نیز در اینجا مطرح می شود.

آیا شر از خدا سرچشمه می گیرد؟

بین دو آیه ی پشت سرهم زیر تناقض وجود دارد در حالیکه آیه ۷۸ می گوید هم خیر و هم شر از طرف الله می آیند، دقیقاً در آیه بعدی میگوید تنها خیر از الله ریشه میگیرد؛ دقت کنید.

- إِنْ تُصِيبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُمْ لَئِنْ قَامَ الْقَوْمُ لَا يَكَادُونَ يَقْهَوْنَ حَدِيثًا (نساء ۷۸)

ترجمه: اگر خوبی به آنان برسد می گویند این از جانب خداست و چون صدمه ای به ایشان برسد می گویند این از طرف توست بگو همه از جانب خداست [آخر]

این قوم را چه شده است که نمیخواهند سخنی را دریابند (۷۸)

- مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (نساء ۷۹)

ترجمه: هر چه از خوبیها به تو میرسد از جانب خداست و آنچه از بدی به تو میرسد از خود توست و تو را به پیامبری برای مردم فرستادیم و گواه بودن خدا بسی است (۷۹) (۱)

(۱) حسنه و سيئه ای که در آیه ۷۸ آمده از قول مردم است و لذا معنی اصطلاحی آن منظور است و حسنه و سيئه ای که در آیه ۷۹ آمده از قول خدا است و لذا معنی اصلی آن (یعنی معنی لغوی آن) منظور است و لذا تناقضی در این دو آیه نیست .

توضیح مطلب اینطور واضح تر میشود که همین توضیح را در ترجمه دخالت دهیم ، در اینصورت ترجمه اینطور میشود :

اگر چیزی که آن را حسنه می پندارند به آنان برسد میگویند این از جانب خدا بوده و اگر چیزی که آن را سيئه می پندارند به آنان برسد میگویند این از جانب تو (پیامبر) بوده بگو همه از جانب خداست ، اینها چه شان است که به نظر نمی آید به این زودی ها چیزی بفهمند (۷۸)

آنچه از خوبی به تو برسد از جانب خدا است و آنچه از بدی به تو برسد از جانب خودت است و تو را برای مردم فرستاده ای قرار دادیم و خدا هم به عنوان شاهد و ناظر کافی است (۷۹)

نکته ای که در اینجا هست این است که در نظر خدا (که نگاه بلند مدت دارد) سيئه هم حسنه است . مثلاً شیطان که در خبث ذات او حرفی نیست در نگاه بلند مدت موجود مفیدی است زیرا آدمی را گول میزند و پس از گول خوردن کسانی

برمیخیزند و عقل شان سرچایش می آید و آن رفتار سابق را ترک میکنند (. . .) .
 مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون - ۲۰۱ سوره اعراف) اصلا خدا
 شیطان را آفریده که او آدمیزاد را گول بزند و آدمیزاد در اثر این جریان دائمی
 رشد و تکامل یابد و لذا با این دید بلند مدت شیطان هم (از آنجا که مفید است)
 حسنه است ، بنا براین حسنه و سیئه در دید کوتاه مدت و محدود ما حسنه و
 سیئه است ولی از دید نامحدود الهی هردو حسنه است ، و اینجا است که معنی
 «کل من عند الله» در آیه فوق روشن میشود ، یعنی حسنه از جانب خداست و
 سیئه هم به نظر خدا حسنه است و آنهم از جانب خداست .
 و تناقضی از این لحاظ در دو آیه فوق نیست و اگر آقای سهای مذکور در آن
 تناقض دیده تقصیر کسی نیست ، شاید اشکالی در جای دیگری باشد .

آیا خدا به کار زشت امر می کند؟

یکی از تناقضات دیگر قرآن اینست که هم گفته شده که خدا امر به کار زشت
 نمی کند و هم گفته شده که خدا امر به کار زشت می کند.

خدا به کار زشت . امر نمی کند

-وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ
 بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿اعراف ۲۸﴾

ترجمه: و چون کار زشتی کنند می گویند پدران خود را بر آن یافتیم و خدا ما را
 بدان فرمان داده است بگو قطعاً خدا به کار زشت فرمان نمیدهد آیا چیزی را که
 نمیدانید به خدا نسبت می دهید (۲۸).

خدا به کار زشت امر می کند.

- وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا ﴿اسراء ۱۶﴾

ترجمه : و چون اراده کنیم که شهری را هلاک کنیم به ثروتمندانش امر می

کنیم تا در آن به انحراف [و فساد] بپردازند و در نتیجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد پس آن را [یکسره] زیر و رو می کنیم (۱۶) (۲)

(۲) در اینجا باید یکی از کلیدهای فهم قرآن را بگویم و آنهم این است که هر جا شاء و يشاء و اراد و يريد و يفعل در باره خداوند می آید آن موضوع قانونمند است . مثلاً نزول باران که کاملاً قانونمند است ، خداوند آن را به خویش نسبت میدهد و اگر به خویش نسبت ندهد به چه و که نسبت بدهد؟ زیرا آسمان و زمین و آب و مکانیزم تبخیر و مکانیزم تخلیه الکتریکی بین ابرها و نیروی جاذبه و چه و چه را او قرارداده و باران یکی از نتایج این عرصه و اعیان است . از این نوع بیان قرآنی این نتیجه را میگیریم که «خواست و فعل خدا قانونمند است» و در آیه ۱۶ اسراء دارد یکی از این قانونمندی ها را که ناظر به ظهور و سقوط تمدنها باشد تشریح میکند ، نه آن بدفهمی که

آیا در قیامت مشرکان کورند (ناآگاه) یا بینا (آگاه)؟

یکی از تناقضات دیگر قرآن اینست که بعضی آیات می گویند که مجرمان در قیامت ناآگاه و کورند ولی آیات متعدد دیگر می گویند که در قیامت چشم مجرمان تیزبین می شود و به حقایق آگاه می شوند. برای نمونه آیات زیر را نگاه کنید .مشرکان در قیامت کورند:

- وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا (اسراء ۷۲) .

ترجمه: و هر که در این [دنیا] کور باشد در آخرت [هم] کور و گمراهتر خواهد بود.

- فَعِمِيتْ عَلَيْهِمُ الْاَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ (قصص ۶۶) .

ترجمه: پس در آن روز (قیامت) اخبار بر ایشان کور است (از آگاهی کورند) .

مشرکان در قیامت کاملاً بینا و حقایق را درمی یابند.

- لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (ق ۲۲)

ترجمه: [به او می گویند] واقعا که از این [حال] سخت در غفلت بودی و ما پرده ات را [از جلوی چشمانت] برداشتیم و دیده ات امروز (قیامت) تیزبین است .

- وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمَجْرَمُونَ نَاكِسُو رُؤُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا (سجده ۱۲) . ترجمه: و کاش هنگامی را که مجرمان (در قیامت) پیش پروردگارش سرهاشان را به زیر افکنده اند می دیدی [که می گویند] پروردگارا دیدیم و شنیدیم ما را بازگردان تا کار شایسته کنیم چرا که ما یقین داریم . (۳)

(۳) منظور آیه ۷۲ | سراء این است که کسی که در این جهان حقایق را درک نکند (مثلاً خداوند و وحدت او و آخرت و ..) در آخرت دچار مشکلاتی از نوع عدم امکان انطباق خویش با شرایط جدید خواهد داشت و آیه ۶۶ قصص نیز حاوی همین مفهوم در قالب کلماتی متفاوت است ، و آیه ۲۲ سوره ق میگوید آنها در قیامت حالی شان میشود که این حرفهایی که پیغمبران میگفتند راست بوده . و در آیه ۱۲ سوره سجده میگوید پس از اینکه فهمیدند حرف پیامبران درست بوده میگویند خدایا حالا فهمیدیم ، لطفاً ما را برگردان تا .. و در اینجا چه تناقضی است؟

حرف هایی متفاوت است که در شرایطی متفاوت درست است و متناقض هم نیست زیرا برای سخن متناقض شرایط باید مساوی باشد

آیا در قیامت مجرمان سؤال و جواب (گفتگو) می کنند؟

یکی از تناقضات دیگر قرآن اینست که بعضی آیات میگویند که مجرمان در قیامت گفتگو (سؤال و جواب) نمی کنند ولی آیات متعدد دیگر میگویند که مجرمان در قیامت گفتگو می کنند. برای نمونه آیات زیر را نگاه کنید .

گفتگو نمی کنند.

- و یوم ینادیهم فقیولُ ماذا أُجبتُم المرسلینَ (قصص ۶۵) فَعَمِیتَ عَلَیْهِمُ الْاَنْبِیاءُ یومئذٍ فهِم لَّا یَتَساءَلُونُ (قصص ۶۶)

ترجمه: و روزی را که [خدا] آنان را ندا می دهد و می فرماید فرستادگان [ما] را چه پاسخ دادید (۶۵) پس در آن روز اخبار بر ایشان پوشیده گردد و با یکدیگر سؤال و جواب نمیکنند (۶۶)

- فَإِذَا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَیْنَهُمْ یومئذٍ وَلَا یَتَساءَلُونُ (مؤمنون ۱۰۱)

ترجمه: پس آنگاه که در صور دمیده شود [دیگر] میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد و در آنروز با یکدیگر سؤال و جواب نمیکنند (۱۱۰).

- هَذَا یوم لَّا یَنطِقُونُ ﴿مرسلات ۳۵﴾

ترجمه: این روزی است که سخن نمی گویند (۳۵).

ممکن است برای رفع مشکل گفته شود که عدم گفتگو در موارد خاصی است مثلاً در آیه ی ۶۶ قصص در پاسخ به خدا و در آیه ی ۱۰۱ مؤمنون در شروع قیامت. اما این سخن مردود است چون در هر دو مورد کلمه ی یومئذٍ (آنروز) بکار برده شده که مفهوم عام و کلی در خطاب به قیامت است و در تمامی آیات قیامت، منظور از یوم، روز قیامت است. ثانیاً اگر منظور وقت خاص باشد و لغت عام یومئذٍ بکار برده باشد، آیات فوق دارای یک ایراد مهم کلامی است که موجب ابهام شده و دور از بلاغت است. برای بیان وقت خاص باید لغتی مثل ”حین یا وقت“ بکار برده می شد

سؤال و جواب می کنند .

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (صافات ۲۷)

ترجمه: و (در قیامت گمراهان) بعضی روی به بعضی دیگر می آورند [و] از یکدیگر میپرسند.

- در سوره ی سبا گفتگوی اهل جهنم را با یکدیگر ذکر کرده است: وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْجَعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضِعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكَبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ﴿٣١﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكَبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضِعُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مَجْرِمِينَ ﴿٣٢﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضِعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكَبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا وَأُسْرُوا الثَّدَاءَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يَجْزُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٣٣﴾

ترجمه: و کسانی که کافر شدند گفتند نه به این قرآن و نه به آن [توراتی] که پیش از آن است هرگز ایمان نخواهیم آورد و ای کاش ظالمان را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان بازداشت شده اند می دیدی [که چگونه] برخی از آنان با برخی گفتگو میکنند کسانی که زیردست بودند به کسانی که برتری داشتند می گویند اگر شما نبودید قطعاً ما مؤمن بودیم (۳۱) کسانی که برتری داشتند به کسانی که زیردست بودند می گویند مگر ما بودیم که شما را از هدایت پس از آنکه به سوی شما آمد بازداشتیم [نه] بلکه خودتان گناهکار بودید (۳۲) و کسانی که زیردست بودند به کسانی که [ریاست و] برتری داشتند می گویند [نه] بلکه نیرنگ شب و روز [شما بود] آنگاه که ما را وادار می کردید که به خدا کافر شویم و برای او همتیانی قرار دهیم و هنگامی که عذاب را ببینند پشیمانی خود را آشکار کنند و در گردن های کسانی که کافر شده اند غلها می نهیم آیا جز به

سزای آنچه انجام می دادند می رسند (۳۳). در آیات ۳۹ تا ۴۷ مدثر نیز سؤال و جواب بین اهل بهشت و جهنم نقل شده است .. (۴)

(۴) آیه ۶۶ قصص و ۱۰۱ مومنون و ۳۵ مرسلات مربوط به لحظات اولیه قیامت است که همگی در بهت و حیرت اند از چیزی که می بینند و فکرش را نمیکردند و حال و حوصله صحبت با کسی و حتی نزدیکان خویش را ندارند ، و بقیه آیات اشاره شده پس از درک و هضم شرایط جدید است و تناقضی وجود ندارد .

آیا گناهکاران در قیامت معذرت خواهی می کنند؟

معذرت خواهی نمی کنند:

- وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ﴿مرسلات ۳۶﴾

ترجمه: و (در قیامت اهل جهنم) اجازه نمی یابند تا پوزش خواهند (۳۶)

معذرت خواهی می کنند:

- انعام: وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاءُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿۲۲﴾ ثُمَّ لَمْ يَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ﴿۲۳﴾

انظرُ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۲۴﴾

ترجمه: و [یاد کن] روزی را که همه آنان را محشور میکنیم آنگاه به کسانی که شرک آورده اند می گوییم کجایند شریکان شما که [آنها را شریک خدا] میپنداشتید (۲۲) آنگاه عذرشان جز این نیست که می گویند به خدا

پروردگاران سوگند که ما مشرک نبودیم (۲۳) بین چگونه به خود دروغ می گویند و آنچه برمی بافتند از ایشان یاوه شد (۲۴)

دو آیه ی زیر می گویند که معذرت اهل جهنم پذیرفته نیست یعنی معذرت خواهی می کنند ولی خدا معذرتشان را نمی پذیرد نه اینکه اصلاً نتوانند عذرخواهی کنند.

- فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يَسْتَعْتَبُونَ (روم ۵۷).

ترجمه: پس در روز قیامت معذرت آنان که ستم کرده اند سود نمی بخشد و بازگشت به سوی حق از آنان خواسته نمیشود (۵۷)

- يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (غافر ۵۲).

ترجمه: روز (قیامت) که ستمگران را پوزش طلبی شان سود نمی دهد و برای آنان لعنت است و برایشان بدفرجامی آن سرای است (۵۲) (۵)

(۵) مانند شماره (۴) است و مربوط به دو برهه مختلف از قیامت است و تناقضی ندارد.

آیا در قیامت از گناه گناهکاران سؤال می شود؟

یکی از تناقضات دیگر قرآن اینست که بعضی آیات میگویند که در قیامت از مجرمان در مورد اعمال خطایشان سؤال نمی شود (خدا یا فرشتگان نمی پرسند) ولی آیات متعدد دیگر می گویند که در قیامت مجرمان از اعمال و گناهانشان مورد سؤال واقع می شوند. برای نمونه آیات زیر را نگاه کنید.

در قیامت مجرمین از گناهانشان پرسش نمی شوند

- فَيَوْمَئِذٍ لَا يَسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ (الرحمن ۳۹)

ترجمه: در روز قیامت از گناه انسان و جن سؤال نمی شود.

در قیامت مجرمین از گناهانشان پرسش می شوند.

- فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ﴿اعراف ٦﴾

ترجمه: پس قطعاً از کسانی که [پیامبران] به سوی آنان فرستاده شده اند (مردم) خواهیم پرسید و قطعاً از [خود] فرستادگان [نیز] خواهیم پرسید (اعراف ٦)

- فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿حجر ٩٢﴾ عما كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾

ترجمه: پس سوگند به پروردگارت که از همه آنان خواهیم پرسید (٩٢) از آنچه انجام می دادند (که شامل نیک و بد می شود) (٩٣).

وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ ﴿نحل ٥٦﴾

ترجمه: و از آنچه به ایشان روزی دادیم نصیبی برای آن [بتان] که نمیدانند [چیست] می نهند به خدا سوگند که از آنچه به دروغ برمی بافتید (که طبعاً عمل بدی است) حتماً سؤال خواهید شد. (٥٦)

- انعام: وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاءُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فَتِنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مَشْرِكِينَ

﴿٢٣﴾ انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾

ترجمه: و [یاد کن] روزی را که همه آنان را محشور میکنیم آنگاه به کسانی که شرک آورده اند می گوییم کجایند شریکان شما که [آنها را شریک خدا] میپنداشتید (٢٢) آنگاه عذرشان جز این نیست که می گویند به خدا پروردگاران ما سوگند که ما مشرک نبودیم (٢٣) ببین چگونه به خود دروغ می گویند و دروغهایشان گم شد (بی ارزش شد) (٢٤). (٦)

(٦) این هم مانند قسمت های ٤ و ٥ است و مربوط به برهه های مختلف است و تناقضی ندارد مثلاً آیه ٣٩ الرحمن مربوط به وقتی است که تازه اول قیامت است و هم رسیدگی ها شروع نشده و در آنجا مردمی هستند که وضع و حالشان

مناسب است و عده ای وضع و حالشان عالی است و عده ای وضع و حالشان خیلی بد است و گروه اخیر را علی الحساب از دیگران جدا میکنند و لازم به پرسش هم نیست و چیزی که عیان است چه حاجت به سوال است و بقیه آیات مربوط به مراحل بعدی است و بین آنها تناقضی نیست .

آیا مشرکان در قیامت شرکشان را کتمان می کنند؟

کتمان می کنند:

- و یوم نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَائُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿انعام ۲۲﴾ ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فَتَنْتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ﴿انعام ۲۳﴾

ترجمه: و روزی را که همه آنان را محشور میکنیم آنگاه به کسانی که شرک آورده اند می گوئیم کجایند شریکان شما که می پنداشتید (۲۲) آنگاه عذرشان جز این نیست که می گویند به خدا پروردگارمان سوگند که ما مشرک نبودیم (یعنی شرکشان را کتمان می کنند) (۲۳).

کتمان نمی کنند:

- يَوْمَئِذٍ يُوَدِّعُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا ﴿نساء ۴۲﴾

ترجمه: آن روز کسانی که کفر ورزیده اند و از پیامبر [خدا] نافرمانی کرده اند آرزو میکنند که ای کاش با خاک یکسان می شدند و از خدا هیچ سخنی را کتمان نمیکنند (۴۲) (۷)

(۷) این هم مانند قبلی ها است و تناقضی ندارد . به همان دلیل .

آیا خوبان اهل کتاب به بهشت می روند؟

سؤال اینست که آیا ادیان دیگر غیر از اسلام در نزد خدا پذیرفتنی است و طرفداران آنان به بهشت می روند.

اهل کتاب صالح به بهشت می روند.

- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِّينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره ۶۲)

ترجمه: در حقیقت کسانی که [به اسلام] ایمان آورده و کسانی که یهودی شده اند و مسیحیان و صابنان، هر کس به خدا و روز قیامت ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد (۶۲)

این آیه ۶۹ سوره ی مائده تکرار شده است. این دو آیه بصراحت ادیان مسیحیت و یهود و صائبی و احتمالا زرتشتی را پذیرفتنی می دانند.

اهل کتاب صالح به جهنم می روند .

- إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (آل عمران ۱۹)

ترجمه: قطعاً دین در نزد خدا اسلام است. (یعنی تنها دین پذیرفته شده در نزد خدا اسلام است)

- وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (آل عمران ۸۵)

ترجمه: و هر که جز اسلام دینی [دیگر] جوید هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیانکاران است (۸۵)

عده ای از علما این تناقض را جزو موارد نسخ آورده اند اما نسخ شامل جملات خبری نمی شود و فقط شامل احکام می شود.^۱ چون جملات خبری حکایت از واقعیت خارجی دارند و این واقعیات بنا به خواست کسی تغییر نمی کند. مثلاً نمی توان کروی بودن زمین را نسخ کرد بنابر این تناقضات متعدد در جملات خبری قرآن با روش نسخ قابل حل نیستند و آشکارترین دلیل بر اینند که قرآن ساخته ی محمد است نه خدا. (۸)

(۸) آیه های ۱۹ و ۸۵ آل عمران تایید کننده آیه ۶۲ بقره است و بین آنها تناقضی نیست ، یعنی یهودیت و مسیحیت ، هردو شان «اسلام» اند و مومنان معتقد به آنها و عامل به آنها همانطور که در آیه ۶۲ بقره گفته شده رستگارانند ، ولی یک نکته هست که نمیتوان به آنها اشاره نکرد و آنهم این است آنچه اینک به نام یهودیت و مسیحیت رایج است با آنچه که در صدر پیدایش آنها بود فاصله ای عظیم دارد و به دلایل مختلف (که اینجا جای شرح نیست) از لحاظ های مختلف با آنچه در هزاران سال قبل بود اختلاف یافته که تقریباً میتوان گفت از اصل های خویش قابل بازشناسی نیست ، اما ، فارغ از این مطلب ، یهودیت و مسیحیت با قرآنیت قربانی دارد مانند انگشتان یک دست و سه آیه مذکور موید یکدیگرند و نه متناقض و متضاد یکدیگر .

آیا خدا بر روی عرش قرار دارد و یا در همه جاهست؟

خدا بر روی عرش (تخت سلطنت) قرار دارد :

۱ لمصطفی من علم الناسخ والمنسوخ، تألیف: عبد الرحمن بن الجوزی أبو الفرج

در فصل "خطاهای علمی قرآن" "تحت عنوان هفت آسمان و عرش" آیات و احادیث متعددی را نقل کردیم که بوضوح قرار داشتن خدا را بر روی عرش (که بالای آسمان هفتم است) نشان می دادند. از جمله:

- اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ (سجده ۴)

ترجمه: خدا کسی است که آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است در شش روز آفرید آنگاه بر عرش قرار گرفت (۴)

- أن رسول الله قال ينزل ربنا تبارك وتعالى كل ليلة إلى السماء الدنيا حين يبقى ثلث الليل الآخر يقول من يدعوني فأستجيب له من يسألني فأعطيه من يستغفرني فأغفر له^۱.

ترجمه: پیامبر گفت: خدای ما (تبارک و تعالی) هر شب به آسمان دنیا (آسمان اول) پائین می آید و تا ثلث آخر شب می ماند و می گوید کیست که مرا بخواند تا او را استجابت کنم

مفهوم این حدیث صحیح اینست که خدا در مواقع دیگر در جهای دیگر از جمله در آسمان دنیا وجود ندارد. چون بدیهی است که اگر خدا همه جا باشد نیازی به پائین آمدن به آسمان اول نیست.

خدا در همه جا هست:

بر خلاف آیات فوق، در آیه ی زیر گفته شده که خدا همه جا هست:

- وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره ۱۱۵)

^۱ صحیح بخاری ۳۸۴/۱ و صحیح مسلم ۱/۵۲۱

ترجمه: و مشرق و مغرب از آن خداست پس به هر سو رو کنید آنجا روی [به] خداست آری خدا گشایشگر دانا ست (۱۱۵).

وجه تناقض اینست که از آیه و حدیث قبلی چنین بر می آید که خدا در غیر ثلث آخر شب در آسمان دنیا نیست. و از آیه ی فوق بر می آید که خدا در مواقع دیگر نیز در آسمان دنیا هست که متناقضند.

لازم به ذکر است که در فلسفه و کلام اسلامی گفته شده که خدا فاقد زمان و مکان است و در همه جا هست ولی این سخن با آیات و احادیث متعددی که بوضوح قرار داشتن خدا را بر روی عرش نشان می دهند سازگار نیست. (۹)

(۹) در اینجا دو نکته هست : ۱ - مفهوم هایی مانند عرش و قلم و کرسی و ملائکه و جن و بهشت و قیامت و جهنم و امثال آنها که در خارج از محسوسات ما قرار دارد ، به «زبان مَثَل» = سمبولیک آورده شده و همان معانی را ندارند که معادل همان معانی باشند که ما از همین الفاظ در زندگی روز مره بکار می بریم و این یک بحث مفصل دارد که جای آن در اینجا نیست و جزء متشابهات است که برای فهم آنها باید آنها را به محکمت قرآنی ارجاع بدهیم . لذا «بر عرش مستوی شد» به همان معنی نیست که اگر بگوئیم حسن روی مبل نشست و قول خداوند در آنجا که میفرماید لیس کمثله شی این مقایسه را باطل میکند . ۲ - نکته دیگر اینکه احادیث مورد اشاره را باید به قرآن ارجاع کرد و چون با لیس کمثله شی همخوانی ندارد باطل است و ذره ای ارزش استنادی ندارد. لذا این بحث به علت استناد به باطل کاملاً مردود است .

آیا قرآن برای مکه و حوالی آن آمده یا برای کل انسانها؟

قرآن برای مکه و حوالی آن آمده:

- وَهَذَا كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ مَبْرُكٌ مُصَدِّقٌ لِّدِينِ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا ...
(انعام ۹۲)

ترجمه: و این کتاب مبارکی است که ما آن را فرو فرستادیم [و] کتابهایی را که پیش از آن آمده تصدیق میکند و برای اینکه ام القری [مکه] و کسانی را که پیرامون آنند هشدار دهی (۹۲).

- وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ (شوری ۷)

ترجمه: و بدین گونه قرآن عربی به سوی تو وحی کردیم تا [مردم] مکه و کسانی را که پیرامون آنند هشدار دهی و از روز گردآمدن [قیامت] که تردیدی در آن نیست بیم دهی گروهی در بهشتند و گروهی در آتش (۷)

قرآن برای کل انسانها آمده

- قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا.. (اعراف ۱۵۸)

ترجمه: بگو ای مردم من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم (۱۵۸)

بالاخره آیا قرآن برای همه ی انسانهاست یا برای مکیان؟ معقولترین توجیه اینست که در ابتدا قرار بر این بوده که اسلام فقط برای مکه و حوالی آن باشد و سپس تغییر عقیده داده شده و قرار بر این شده که اسلام برای کل انسانها باشد. این تغییر عقیده دلیل واضحی بر غیر الهی بودن قرآن است. محمد در ابتدا که پیامبری اش را شروع کرده امید نداشته که بتواند دعوتش را از مکه و حوالی آن فراتر ببرد ولی با گسترش اسلام متوجه و امیدوار می شود که دینش می تواند فراگیر شود، بنابر این عقیده اش را عوض کرده است. اگر قرآن از خدا بود، خدا از ابتدا آگاه بود و قصد داشت که دینش را جهانی کند بنابر این می توانست بجای ام القری و من حولها (مکه و حوالی آن) لغت الناس (مردم) را بکار ببرد تا مجبور نشود نظرش و کلامش را تغییر دهد. (۱۰)

(۱۰) سوره شوری و سوره انعام قبل از سوره اعراف نازل شده و در زمان نزول سوره اعراف آوازه دعوت آنحضرت کاملاً بالا گرفته و از مکه خارج شده و در میان

قبایل و شهر های دیگر مثلاً یثرب (که پس از هجرت مدینه نام گرفت) و یمن و حبشه پیروان و هوادارانی یافته بود و به همین دلیل است که دعوت آنحضرت در سوره اعراف صبغه جهانی دارد . و بین این آیات نه تنها تناقض نیست بلکه این خود یک دلیل تاریخی است بر اینکه سوره اعراف در زمانی نزدیک به هجرت نازل شده است .

آیا کافران مولی دارند؟

کافران مولی ندارند:

- ذَلِك بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ﴿محمد ۱۱﴾

ترجمه: چرا که خدا دوست و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند ولی کافران را دوست و سرپرست نیست (۱۱)

مولی به معنی دوست و سرور است. در این آیه بطور عام می گوید که کافران مولی ندارند. آیات قبل و بعد آنهم در مورد قیامت نیست که گفته شود شاید منظور از مولی در قیامت است، بالعکس آیات قبلی در مورد جنگ است. نداشتن دوست و یاور و سرپرست با واقعیت عینی نمی سازد چون همه چه مسلمان و چه غیر مسلمان دارای دوست و یاور و سرپرست هستند. در تناقض با آیه ی فوق در چندین آیه قرآن آمده است که کافران مولای همند و یا شیطان و طاغوت مولای کافرانند. مثلاً:

کافران مولی دارند:

- اللَّهُ وَلِيّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ (بقره ۲۵۷)

ترجمه: خداوند مولای کسانی است که ایمان آورده اند آنان را از تاریکیها به سوی روشنائی به میبرد و [الی] کسانی که کفر ورزیده اند مولایشان طاغوت است.

- وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مَبِينًا ﴿نساء ۱۱۹﴾

ترجمه: هر کس به جای خدا شیطان را ولی بگیرد قطعاً زیان آشکاری کرده است.

- إِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِي الْمُتَّقِينَ ﴿جاثیه ۱۹﴾

ترجمه ستمگران بعضیشان اولیاء [بعضی دیگر] اند و خدا ولی پرهیزگاران است

(۱۹) (۱۱)

(۱۱) «مولی»ئی که در آیه ۲۵۷ بقره آمده یک چیز واقعی و بدرد خور نیست بلکه

پوچ و باطل است که نامش هم روی آن است : طاغوت ! و این خودش تاییدی

است بر آیه ۱۱ سوره محمد و معنی اش این است که کافران مولای درست و

حسابی ندارند ، زیرا مولای طاغوتی داشتن که عین سرشکستگی است!

لذا در این مورد هم تناقضی دیده نمیشود بلکه تایید متقابل بین آیات دیده

میشود .

آیا در قیامت شفاعت وجود دارد؟

در قیامت شفاعت نیست.

آیات زیر به صراحت عدم شفاعت در قیامت را بیان می کنند.

- وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا

عَدْلٌ وَلَا هُمْ يَنْصُرُونَ ﴿بقره ۴۸﴾

ترجمه: و بترسید از روزی که هیچ کس مجازات دیگری را نمی پذیرد و نه از او

شفاعتی پذیرفته می شود و نه به جای وی بدلی گرفته میشود و نه یاری خواهند

شد (۴۸) این آیه عیناً در ۱۲۳ بقره تکرار شده است .

در آیه زیر شفاعت در قیامت، بطور مطلق نفی شده است. یعنی هیچ شفاعتی (پذیرفتنی یا ناپذیرفتنی) وجود ندارد.

- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٥٤﴾ بقره

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی و کافران خود ستمکارانند (۲۵۴)

در قیامت شفاعت از افراد مورد قبول خدا پذیرفته می شود.

- مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ (بقره ۲۵۵)

ترجمه: کیست که در نزد خدا شفاعت کند مگر به اجازه ی او (یعنی شفاعت وجود دارد).

- يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ ﴿٢٨﴾ انبیاء

ترجمه: آنچه فراروی آنان و آنچه پشتسرشان است میداند و (فرشتگان) جز برای کسی که [خدا] رضایت دهد شفاعت نمیکنند و خود از ترس خدا هراسانند (۲۸)

- مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ (یونس ۳)

ترجمه: شفیع نیست مگر بعد از اجازه ی خدا .

-وَنَسُوقُ الْمَجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِثَتِهَا ﴿٨٦﴾ مريم ﴿٨٧﴾ مريم
-وَنَسُوقُ الْمَجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِثَتِهَا ﴿٨٦﴾ مريم ﴿٨٧﴾ مريم
عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ﴿٨٧﴾ مريم

ترجمه: و مجرمان را با حال تشنگی به سوی دوزخ میرانیم (۸۶) [آنان] اختیار شفاعت را ندارند جز آن کس که از جانب [خدای] رحمان پیمانی گرفته است (۸۷) . (۱۲)

(۱۲) شفاعت عنصر اصلی ادیان شرک است ، ادیان شرک خالقیت عالم و آدم توسط خداوند را قبول دارند اما تدبیر امور عالم را به خداوند نسبت نمیدهند ، بلکه به تعداد زیادی «خداچه» (= خدای کوچک) نسبت میدهند که هریک مامور تدبیر امر خاصی از امور جهان هستند ، و نامهایی از قبل **خدای باران** (که مورد پرستش کشاورزان جوامع غیر پیشرفته که به خشکسالی دچار میشوند هستند) و **خدای باروری** (که مورد پرستش زوج هائی که بچه دار نمیشوند هستند) و **خدای سلامت** (که مورد پرستش بیماران هستند) و **خدای جنگ** (که مورد پرستش جوامع مغلوب برای غلبه بر دشمن هستند) و خدای .. و خدای .. و خدای .. در میتولوژی یونان قدیم و رم باستان معروف است .

تعداد این بااصطلاح «خدایان» بسته به نوع جوامع و نوع مشکلاتشان مجموعاً سر به اعداد بزرگی میزند که همین حالا نیز میتوان با سفری به هندوستان یا مصاحبه ای با سرخپوستان آمریکا و کانادا و استرالیا و مکزیک و یا مطالعه در میتولوژی یونان و رُم و کشورهای شمال اروپا (سوئد و نروژ و ایسلند و غیره) و یا سرچ در گوگل و یافتن لینک های کلماتی مانند «اودین» و «والهالا» و «معبد المپ» و مطالعه آنها ، به تعداد و «تخصص» آن به اصطلاح خدایان پی برد .

طرز کار این به اصلاح خدایان این است که هر یک در زمین کاهن یا جادوگری دارند که نماینده آنها در زمین است و مردمی که به مشکلی که در حوزه تخصصی آن «خدایان» باشد دچار میشوند به آن کاهن یا جادوگر مراجعه میکنند و **نذورات** و پیکشی هایی به او میدهند تا او بین آنان و آن «خدا» واسطه شود و بوسیله **اوراد** و **رفتارهایی رقص مانند** که میکند و **طلسمات** و **تعویذ** هایی که به مراجعه کننده میدهد رفع آن مشکل را از آن «خدا» بخواهد .

ملاحظه فرمودید؟ ادیان شرک از مفهوم **واسطه** و به زبان قرآن «شفیع» قابل تفکیک نیستند ، و قرآن در نفی آنها در آیات زیادی که با جستجوی ماده (ش ف ع) و مشتقات آن از «المعجم المفهرس» بدست می آید ، ریشه آنها را زده است و تمام آیات مربوطه در قبل از هجرت نازل شده که اسلام با مشرکان نبرد ایدئولوژیک داشته و پس از هجرت فقط دوبار مشتقات این ماده نازل شده ، که یکی در آیه الکرسی است (من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه) که مفهومی نفی آن است و یکی در سوره نساء که به معنی ای غیر از آن معنی آمده (من یشفع شفاعه حسنه یکن له . . .) که به معنی اصلاح متقابل بین آدمیزاد آمده است .

خلاصه اینکه موضوع شفاعت در قرآن با تاکید بر نفی این مقوله همراه است و مواردی که محل اثبات است آنقدر مقید و محدود شده که تقریباً با نفی برابر است .

لذا ، آنچه که در مورد جواز شفاعت در آیات مذکور آمده در جهت محدود کردن این مفهوم و با پیام «به شفاعت دل نیندید» است و تقریباً معادل همان آیاتی است که آن را نفی کرده و لذا در این آیات تناقضی دیده نمیشود .

آیا پاداش نیکوکاران دو برابر است یا ده برابر؟

دو برابر است:

- وما أموالکم ولا أولادکم بالّٰتی تُقرّبکم عندنا زلّٰفی إلّا من آمن وعمل صالحا
فأولئک لہم جزاء الضّعف بما عملوا وہم فی العُرفات آمنون ﴿سباء ۳۷﴾

ترجمه: و اموال و فرزندانان چیزی نیست که شما را به پیشگاه ما نزدیک گردانند مگر کسانی که ایمان آورده و کار شایسته کرده باشند پس برای آنان دو برابر آنچه انجام داده اند پاداش است و آنها در غرفه های بهشتی آسوده خاطر خواهند بود (۳۷)

ده برابر است:

- من جاء بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يَجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿انعام ١٦٠﴾

ترجمه: هر کس کار نیکی بیاورد ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت و هر کس کار بدی بیاورد جز مانند آن جزا نیابد و بر آنان ستم نرود (١٦٠)

آیا مجازات بدکاران یک برابر است یا دو برابر؟

یک برابر است:

من جاء بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يَجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿انعام ١٦٠﴾

ترجمه: هر کس کار نیکی بیاورد ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت و هر کس کار بدی بیاورد جز مانند آن جزا نیابد و بر آنان ستم نرود (١٦٠)

دو برابر است:

- قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿اعراف ٣٨﴾

ترجمه: گفت در میان امت هایی از جن و انس که پیش از شما بوده اند داخل آتش شوید هر بار که امتی [در آتش] درآید همکیشان خود را لعنت کند تا وقتی که همگی در آن به هم پیوندند [آنگاه] پیروانشان در باره پیشوایانشان می گویند پروردگارا اینان ما را گمراه کردند پس دو برابر عذاب آتش به آنان بده [خدا] میفرماید برای هر کدام [عذاب] دو چندان است ولی شما

نمیدانید (۳۸)

– الَّذِينَ يَصْدُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿هُود ۱۹﴾
أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يُضَاعَفُ
لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يَبْصُرُونَ ﴿هُود ۲۰﴾

ترجمه: همانان که [مردم را] از راه خدا باز میدارند و آن را کج می شمارند و خود
آخرت را باور ندارند (۱۹) آنان در زمین درمانده کنندگان [خدا] نیستند و جز
خدا دوستانی برای آنان نیست عذاب برای آنان دو چندان میشود آنان توان
شنیدن [حق را] نداشتند و [حق را] نمیدیدند (۲۰).

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا
يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿فِرْقَان ۶۸﴾ يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ
فِيهِ مِهْنًا ﴿فِرْقَان ۶۹﴾

ترجمه: و کسانی اند که با خدا معبودی دیگر نمی خوانند و کسی را که خدا
[خونش را] حرام کرده است جز به حق نمی کشند و زنا نمی کنند و هر کس
اینها را انجام دهد سزایش را رد یافت خواهد کرد (۶۸) برای او در روز قیامت
عذاب دو چندان میشود و پیوسته در آن خوار میماند (۶۹).

علاوه بر تضاد فوق، عذاب دوبرابر ظلمی است که محمد به خدا نسبت داده است.
عدالت حکم می کند که جزا همانند گناه باشد نه بیشتر. (۱۳)

(۱۳) در ریاضیات یک مفهوم مطرح است بنام بینهایت و قواعدی دارد که با
قواعد جهان معمولی فرق دارد، مثلاً اگر بینهایت را در عددی ضری کنیم نتیجه
بازهم بینهایت است یعنی بینهایت ها با هم مساوی هستند. مثلاً چطور میتوانید
این جهان را برای جنین داخل رحم مادرش توصیف کنید؟ این جهان نسبت به
جهان جنینی جهان بینهایت ها است و جهان آخرت را هم نمیتوان برای ما
توصیف کرد زیرا در ذهن ما نمیگنجد زیرا جهان آخرت نسبت به جهان فعلی

جهان بینهایت ها است . لذا ، جزاء ضِعف (دو برابر) با جزاءِ مِثل (یک برابر) و جزاءِ عشر (ده برابر) یکی است زیرا همه آنها بینهایت است و با هم مساوی هستند.

چه کسی ظالمترین است؟

در قرآن در ۱۵ آیه " من اظلم ممن " یعنی "چه کسی ظالمتر است از کسیکه" آمده است. در ۱۳ مورد بصورت زیر (۹ مورد عینا و ۳ مورد با اندک تفاوت در لفظ) آمده است:

- وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ.. (انعام ۲۱)

ترجمه: و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بسته یا آیات خدا را تکذیب کرده است (۲۱)

مفهوم این کلام روشن است یعنی کسیکه بر خدا دروغ می بندد یا آیات او را تذبیب کرده ستمکارترین فرد است. عبارت دیگر کسی ستمکارتر از او نیست. یعنی صفت عالی است که بالاترین یا پائین ترین را نشان میدهد. اما در دو مورد کسان دیگری را ستمکارترین دانسته است:

- وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا (بقره ۱۱۴)

ترجمه: و کیست بیدادگرتر از آن کس که نگذارد در مساجد خدا نام وی برده شود و در ویرانی آنها بکوشد (۱۱۴)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (بقره ۱۴۰)

ترجمه: و کیست ستمکارتر از آن کس که شهادتی از خدا را در نزد خویش پوشیده دارد .

در مجموع کسیکه یکی از کارهای چهار گانه ی فوق را انجام دهد ستمکارترین است:

- ۱- دروغ بستن به خدا، مثل کسیکه به دروغ ادعای پیامبری می کند
- ۲- کسیکه کلام خدا را تکذیب می کند یعنی به پیامبر ایمان نیاورد
- ۳- کسیکه نگذارد در مساجد ذکر خدا شود و سعی در تخریب مساجد داشته باشد
- ۴- کسیکه شهادتی از خدا نزد او باشد و کتمان کند. اینرا قرآن به یهود و نصاری نسبت داده که در کتابشان خبر آمدن محمد آمده و آنان کتمان کرده اند. اشاره کنم که چنین چیزی در کتب مقدس یهودیان و مسیحیان وجود ندارد. حال فرض می کنیم ادعای قرآن درست بوده است .

بالاخره چه کسی ستمکارترین است؟! بدیهی است که گناه یا ظلمهای چهارگانه ی فوق در یک سطح نیستند. قطعاً بدترین ظلم مورد اول است چون موجب گمراهی جهانی و تاریخی می شود با تبعات بسیار زیاد آن مثل کشتارها و جنگها. مورد دوم (کسیکه خودش ایمان نمی آورد) از همه ضعیفتر است. واضح است که نمی توان چند ستمکارترین داشت چون اجتماع نقیضین پیش می آید. اگر اولی ستمکارترین است دیگر موارد ۲ و ۳ و ۴ نمی توانند ستمکارترین باشند و عبارت دیگر این یک اشتباه واضح منطقی است که در قرآن وجود دارد که دلیل روشنی است که قرآن ممکن نیست از خدا باشد. خدا که اشتباه نمی کند . (۱۴)

(۱۴) در فارسی صفت تفضیلی (تر) و صفت عالی (ترین) داریم ، اما در عربی هردو اینها فقط یک صیغه دارد و فرقی را باید در متن جستجو کرد ولذا کل این قسمت از آنجا که نمیتواند به قواعد زبان عربی مستند شود باطل میباشد و تناقضی از آن در نمی آید .

آیا شیطان فرشته است یا جن؟

در اینکه جن و ملک (فرشته) در قرآن دو نوع موجود متفاوتند تردیدی نیست. ملائکه موجوداتی معنوی و مطیع خدا هستند که پیوسته در حال اطاعت و عبادت و انجام فرامین خدا می باشند. اما جن موجودی است که مثل انسان خطا و ثواب می کند و نیاز به پیامبر دارد. در قرآن در اکثر موارد شیطان را از فرشتگان دانسته و در یک مورد او را جن دانسته است .

شیطان فرشته است:

- وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (بقره ۳۴)

ترجمه: چون فرشتگان را گفتیم برای آدم سجده کنید پس سجده کردند بجز از ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد (۳۴)

- فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ (حجر ۳۱)

ترجمه: پس فرشتگان همگی سجده کردند (۳۰) به غیر ابلیس که خودداری کرد از اینکه با سجده کنندگان باشد (۳۱)

در چند مورد دیگر نیز این جملات تکرار شده اند.

شیطان جن است :

- وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا (الکھف ۵۰)

ترجمه: و [ایاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید پس [همه] جز ابلیس سجده کردند که از جن بود و از فرمان پروردگارش سرپیچید [آیا با این حال] او و نسلش را به جای من دوستان خود می گیرید و حال آنکه آنها دشمن شمايند و چه بد جانشينانی برای ستمگرانند (۵۰) (۱۵)

(۱۵) در اینجا توجه به چند نکته ضروری است: ۱- از آیه های ۳۴ بقره و ۳۱ حجر این نتیجه بدست نمی آید که ابلیس از جنس ملائکه بوده، و همانطور که از مطالب سوره نمل فهمیده میشود که حضرت سلیمان در ستاد حکومتی اش انسان و جن و پرنده بوده، ممکن است در آن فضای ملکوتی علاوه بر فرشتگان جن هم بوده اند ۲- آنکه عصیان کرد ابلیس بود نه شیطان ۳- امر «سجده کنید» به همه اهل آن فضای ملکوتی بوده نه فقط ملائکه و لذا اگر هم ابلیس (به دلیل خطاب به ملائکه - به علت اکثریت آنها در قضیه سجده) شرکت نمیکرد چندان اشکال نداشت و اشکال در آنجا ظهور کرد که در جواب چرا با آنها در موضوع سجده شرکت نکردی؟ جواب داد من از او (یعنی آدم) بهترم و با این جواب دو صفت از خویش ظاهر کرد که یکی تکبر و یکی حسد بود و آنجا جای صاحب این صفات نبود و به این علت اخراج شد و اگر میگفت من که جزء ملائکه نیستم، به علت سخن نفهمی اخراج میشد ۴- ملائکه و جن در اینکه از جنس مواد موجود در جدول مندلیف نیستند با هم مشترکند و هر دو نوع این موجودات از محدوده حواس ما بیرون اند.

اگر همزمان به این ۴ نکته توجه داشته باشیم خواهیم دید که تناقضی در کار نیست.

عرض بهشت چقدر است؟

قرآن در آیه ی زیر گفته که عرض بهشت به اندازه ی عرض زمین و آسمانهاست (همه ی آسمانها):

- سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (آل عمران ۱۳۳).

ترجمه: و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمانها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است بشتابید (۱۳۳)

ولی قرآن در آیه ی زیر گفته که عرض بهشت به اندازه ی عرض زمین و آسمانست (یک آسمان):

- سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ (حدید ۲۱) .

ترجمه: و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمان و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است بشتابید (۱۳۳)

واضح است که محالست عرض بهشت به اندازه ی زمین و یک آسمان باشد و در عین حال مساوی زمین و آسمانها باشد. چون عرض آسمانها قطعاً بیشتر از عرض یک آسمانست. دقت کنید که دو آیه کاملاً شبیه هم هستند مگر اینکه در آسمانهایکی آمده و در دیگری آسمان. بنظر میرسد محمد یک جمله را حفظ کرده بوده است و در یادآوری مجدد آن، فراموش کرده که قبلاً آسمان گفته بوده یا آسمانها. (۱۶)

(۱۶) با توجه به شرحی که در چند فقره بالاتر راجع به مفهوم بینهایت دادیم ، در اینجا هم همان جواب کار میکند و لذا تکرار نمیکنیم و خلاصه اینکه در این موضوع ، با توجه به آن توضیح ، تناقضی احساس نمیشود .

تعداد روزهای عذاب قوم عاد چند روز بود؟

در آیه ی زیر آمده است که قوم عاد در چند روز نحس مورد عذاب واقع شدند:

- فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ (فصلت ۱۶)

ترجمه: پس بر آنان (قوم عاد) تندبادی توفنده در روزهایی شوم فرستادیم تا در زندگی دنیا عذاب رسوایی را بدانان بچشانیم و قطعاً عذاب آخرت رسواکننده تر است و آنان یاری نخواهند شد (۱۶)

در تضاد با آیه ی فوق در آیه ی زیر گفته شده است که قوم عاد در یک روز نحس مورد عذاب قرار گرفته اند.

- (القمر) كَذَّبَتْ عادُ فَكَيفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ (قمر ۱۸) إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ (قمر ۱۹).

ترجمه: قوم عاد به تکذیب پرداختند پس چگونه بود عذاب من و هشدارها [من] (۱۸) ما بر [سر] روز آنان در شومی به طور مداوم تندبادی توفنده فرستادیم (۱۹) (۱۷)

(۱۷) در قرآن کلمه «یوم» هم به معنی شبانه روز (یعنی ۲۴ ساعت) و هم به معنی «دوره» و «زمان طولانی» آمده و لذا با توجه به این نکته تناقضی در آیه های مذکور دیده نمیشود و توضیحش این است که شرایط مهلکی مثلاً باد های غیر قابل تحمل در مدتی پیشامد کرد ، و مثلاً در روز آخر آن ، هلاکت آنها وقوع یافت .

چند فرشته برای مریم فرستاده شده بودند؟

قرآن در مورد باردار کردن مریم در سوره ی آل عمران گفته که چند ملک به مریم وارد شدند اما در سوره مریم گفته که تنها یک ملک با مریم صحبت کرده است.

- آل عمران: إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (٤٥) وَيَكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ (٤٦) قَالَتْ رَبِّ أَنْتَى يُكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكِ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (٤٧).

ترجمه: هنگامی [را] که فرشتگان گفتند ای مریم خداوند تو را به کلمه‌های از جانب خود که نامش مسیح عیسی ابن مریم است مژده میدهد در حالی که [او] در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان [درگاه خدا] است (٤٥) و در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن می گوید و از شایستگان است (٤٦) [مریم] گفت پروردگارا چگونه مرا فرزندی خواهد بود با آنکه بشری به من دست نزده است گفت چنین است [کارا] پروردگار خدا هر چه بخواهد می‌آفریند چون به کاری فرمان دهد فقط به آن می گوید باش پس میباشد (٤٧)

-مریم : وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا (١٦) فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (١٧) قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا (١٨) قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا (١٩) قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكْ بَغِيًّا (٢٠) قَالَ كَذَلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا (٢١).

ترجمه: و در این کتاب از مریم یاد کن آنگاه که از کسان خود در مکانی شرقی به کناری شناخت (١٦) و در برابر آنان پرد‌های بر خود گرفت پس روح خود را به سوی او فرستادیم تا به [شکل] بشری خوش اندام بر او نمایان شد (١٧) [مریم] گفت اگر پرهیزگاری من از تو به خدای رحمان پناه میبرم (١٨) گفت من فقط فرستاده پروردگار توام برای اینکه به تو پسری پاکیزه ببخشم (١٩)

گفت چگونه مرا پسری باشد با آنکه دست بشری به من نرسیده و بدکار نبوده‌ام (٢٠) گفت [فرمان] چنین است پروردگار تو گفته که آن بر من آسان

است و تا او را نشان های برای مردم و رحمتی از جانب خویش قرار دهیم و [این] دستوری قطعی بود (۲۱) ممکن است گفته شود که در آل عمران از ملک صحبت شده و در سوره ی مریم از روح صحبت شده و روح و ملک فرق می کنند. اما دقت کنید که در هر دو مورد به مریم بشارت فرزند داده شده و در هر دو مورد مریم تعجب کرده و جواب یکسانی داده است بنابر این هم آل عمران و هم سوره ی مریم از یک ملاقات صحبت می کنند. ظاهراً محمد فراموش کرده که در سوره ی مریم در مکه صحبت از گفتگوی یک فرد با مریم کرده است و در نتیجه در آل عمران در مدینه از ملاقات چند فرد با مریم صحبت کرده است. (۱۸)

(۱۸) حضرت مریم (ع) مقام بالائی داشت و همینکه میتواند طرف دیالوگ ملائکه قرار گرفته باشد اهمیت او را نشان میدهد و او قرار بود موضوع چنین واقعه معجزه آسایی قرار گیرد ، برای اینکه ضریب تحملش بالا برود نیاز به یک نوع آمادگی روحی داشت و لذا آیه ۴۷ آل عمران را باید در این چارچوب دید که موضوعی کاملاً جداساز از مطلب آیه ۲۱ سوره مریم که شرح واقعه اصلی است ، به عبارت دیگر آل عمران دارد شرح مقدمه مطلب را میدهد و سوره مریم دارد شرح خود واقعه را میدهد و طبیعی است که بازیگران این دو صحنه کاملاً متفاوت باشند. با توجه به این نکته ، تناقضی در آیه های مذکور نیست .

یک فرشته یا فرشتگان جان افراد را می گیرند؟

بازهم محمد دچار فراموشی شده است. قرآن در آیه ی زیر گفته که یک فرشته جان انسانها را می گیرد:

- قُلْ يُتَوَفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَيَّ رَبُّكُمْ تُرْجَعُونَ (سجده ۱۱)

ترجمه: بگو فرشته ی مرگی که بر شما گمارده شده جانتان را می ستاند آنگاه به سوی پروردگارتان بازگردانیده می شوید (۱۱) ولی در آیه ی زیر گفته که فرشتگان جان انسانها را می گیرند :

-فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأُدْبِرَهُمْ (محمد ۲۷).

ترجمه: پس چگونه [تاب می‌آورند] وقتی که فرشتگان جانشان را می‌ستانند و بر چهره و پشت آنان تازیانه می‌نوازند (۲۷) (۱۹)

(۱۹) اینطور سخن گفتن عادی است مثلاً ما اگر بخوانیم نادر شاه به هندوستان حمله کرد و چند سطر پائین تر بخوانیم لشکر ایران به هندوستان حمله کرد نمی‌گوئیم تناقض است بلکه به منظور هماهنگی سخن گوینده با منظور گاهی به یک فاعل به عنوان علت العلل اشاره میشود و گاهی هم به علل جزئی ، و لذا در ایه های ذکر شده تناقضی دیده نمیشود .

آیا فقط یک خالق وجود دارد یا خالقهای متعددی وجود دارند؟

قرآن در آیه ی زیر می گوید که فقط یک خالق وجود دارد که الله است:

- اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (زمر ۶۲).

ترجمه : خدا آفریدگار هر چیزی است و اوست که بر هر چیز نگهبان است (۶۲)
گر الله خالق همه ی اشیاء است پس خالق دیگری به غیر از الله وجود ندارد.

ولی در آیه ی زیر گفته خالقهای متعددی هستند که الله بهترین آنهاست:

- ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مَضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمَضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أُنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (المؤمنون ۱۴)

ترجمه : آنگاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم پس آن علقه را [به صورت] مضغه گردانیدیم و آنگاه مضغه را استخوانهایی ساختیم بعد

استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم آنگاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم
آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان (است ۱۴) (۲۰)

(۲۰) جواب این قسمت نیز مانند قسمت ۱۹ است . در آنجا که متکلم وحده آورد به عنایت خویش اشاره دارد و آنجا که متکلم مع الغیر آورده به عظمت سیستم و پیچیدگی مطلب عنایت دارد و تناقضی در این دو نوع بیان نیست .

آیا فرشته ها میتوانند مطیع خدا نباشند؟

خیر:

آیات زیر بصراحت از اطاعت مطلق فرشتگان یاد می کند و هیچ استثنائی را مطرح نکرده است.

: - نَحْلُ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةِ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٩﴾ يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٥٠﴾

ترجمه: و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین از جنبندگان و فرشتگان است برای خدا سجده میکنند و تکبر نمیورزند (۴۹) از پروردگارشان که حاکم بر آنهاست میترسند و آنچه را به آنها فرمان داده می شود انجام میدهند (۵۰)

- إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْبَحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ ﴿اعراف ۲۰۶﴾

ترجمه: به یقین کسانی که نزد پروردگار تو هستند (فرشتگان) از پرستش او تکبر نمی ورزند و او را به پاکی می ستایند و برای او سجده می کنند (۲۰۶)

آری :

در مقابل در چندین آیه ی قرآن آمده است که شیطان که یکی از فرشتگان بود از فرمان خدا برای سجده بر آدم سرپیچی کرد که در تناقض با آیه های قبلی است

س ۳۴-۲ : وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ

ترجمه: و چون فرشتگان را گفتیم برای آدم سجده کنید پس بجز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد به سجده درافتادند (۳۴) (۲۱)

(۲۱) این موضوع را قبلاً جواب داده ایم .

جادوگران فرعون ایمان آوردند یا نه ؟

ایمان آوردند:

در چند جای قرآن آمده است که جادوگران فرعون پس از دیدن معجزه ی موسی به خدای موسی ایمان آوردند. مثل:

- قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿١١١﴾ يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ﴿١١٢﴾ وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿١١٣﴾ قَالَ نَعَمْ وَإِنِّكُمْ لَمِنَ الْمَقْرَبِينَ ﴿١١٤﴾ قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ ﴿١١٥﴾ قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ ﴿١١٦﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١١٧﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٨﴾ فَغُلِبُوا هُنَاكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ ﴿١١٩﴾ وَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ﴿١٢٠﴾ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢١﴾ رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ ﴿١٢٢﴾

ترجمه: گفتند او و برادرش را بازداشت کن و گردآورندگانی را به شهرها بفرست (۱۱۱) تا هر ساحر دانایی را نزد تو آرند (۱۱۲) و ساحران نزد فرعون آمدند [و] گفتند [آیا] اگر ما پیروز شویم برای ما پاداشی خواهد بود (۱۱۳) گفت آری و مسلماً شما از قربان [دربار من] خواهید بود (۱۱۴) گفتند ای موسی آیا تو می افکنی و یا اینکه ما می افکنیم (۱۱۵) گفت شما بی فکند و چون افکندند دیدگان مردم را افسون کردند و آنان را به ترس انداختند و سحری بزرگ در میان آوردند (۱۱۶) و به موسی وحی کردیم که عصایت را بینداز پس [انداخت و] اژدها شد [و ناگهان آنچه را به دروغ ساخته بودند فرو بلعید (۱۱۷) پس حقیقت آشکار

گردید و کارهایی که می کردند باطل شد (۱۱۸) و در آنجا مغلوب و خوار گردیدند (۱۱۹) و ساحران به سجده درافتادند (۱۲۰) گفتند به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم (۱۲۱) پروردگار موسی و هارون (۱۲۲)

ایمان نیاوردند:

درست در تضاد با آیات فوق در سوره ی یونس همان داستان فوق آمده ولی گفته شده که فقط عده ای از قوم بنی اسرائیل ایمان آوردند پس یعنی غیر از آنان که شامل ساحران هم می شود ایمان نیاوردند.

- یونس: فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُم مُوسَى اَلْقُوا مَا اَنْتُمْ مُلْقُونَ ﴿٨٠﴾ فَلَمَّا اَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهَ السَّحَرِ اِنَّ اللّٰهَ سَيَبْطِلُهُ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٨١﴾ وَيَحِقُّ لِلّٰهِ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿٨٢﴾ فَمَا اَمِنَ لِمُوسَى اِلَّا دُرِيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ اَنْ يَفْتَنَهُمْ وَاِنْ فِرْعَوْنَ لَعَالِي فِي الْاَرْضِ وَاِنَّهٗ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ ﴿٨٣﴾

ترجمه: و چون جادوگران آمدند موسی به آنان گفت آنچه را می اندازید بیندازید (۸۰) پس چون افکندند موسی گفت آنچه را شما به میان آوردید سحر است به زودی خدا آن را باطل خواهد کرد آری خدا کار مفسدان را تایید نمیکند (۸۱) و خدا با کلمات خود حق را ثابت میگرداند هر چند بزهکاران را خوش نیاید (۸۲) سرانجام کسی به موسی ایمان نیاورد مگر فرزندان او از قوم وی در حالی که بیم داشتند از آنکه مبادا فرعون و سران آنها ایشان را آزار رسانند و در حقیقت فرعون در آن سرزمین برتری جوی و از اسرافکاران بود (۸۳) (۲۲)

(۲۲) آیات ذکر شده در سوره یونس ناقض آیه های ۱۱۱ تا ۱۲۲ سوره اعراف نیست ، زیرا : ۱ - سوره اعراف یکسال و نیم پس از سوره یونس نازل شده و ۲ - قسمت ساحران را که در سوره یونس ناتمام تعریف شده بود در سوره اعراف تماش را فرموده و نمیدانم چطور میشود از موضوعی به این وضوح تناقض استخراج کرد!

نتیجه گیری

آیا اینهمه تناقض گوئی صریح می تواند کار خدای عالم باشد یا کار یک انسان فراموشکار است که در عرض ۲۳ سال بسیاری از مطالب را مرتباً تکرار کرده و در تکرارهای بعدی فراموش کرده که قبلاً چه گفته است؟ (۲۳)

(۲۳) کدام تناقض؟ اگر کسی بتواند یک و فقط یک تناقض و حتی یک غلط که عقلاً غلط بودنش را قبول کنند، در قرآن، نشان دهد میلیون ها نفر فوراً از ایمان خویش مفارقت میکنند و در این بیش از ۱۴۰۰ سال چنین اتفاقی نیفتاده، بله، کسانی سعی خویش را کرده اند، مانند همین نویسنده مورد بحث. اما سوال این است که مقاله و کتابشان چقدر مقبولیت یافته و چقدر توانسته جوابگو باشد.

سخن آخر من

در قسمتهایی چنان مطالبی هست که از شدت وضوح مانند آفتاب است و وقتی که کسی در آنها تناقض میبیند چاره ای نمیماند جز اینکه آدم بگوید چنین کسی بسیار بیسواد است.

در عوض در قسمتهایی چنان مطالب دقیقی هست که آدم نمیتواند بگوید او بیسواد است.

نتیجه این که تمام این قسمت ها کار یکنفر نیست.

انکار که کسی از بین مطالب موجود در بین آن ۷۵۸۰۰۰ مورد اینترنتی نوعی گزینش و مونتاژ انجام داده باشد.

لذا میتوان چنین حدس زد که «دکتر سها»ئی وجود نداشته باشد، بلکه یک موسسه (مثلاً صهیونیستی) با تراشیدن کسی با نامی مستعار چنین مجموعه ای

را ترتیب داده باشد بدون اینکه چندان به نتیجه مشخصی دل بسته باشد و هدفش تحت تاثیر قرار دادن افراد سطحی و دارای درک ضعیف از قرآن باشد .

چرا این بخش را انتخاب کردم؟

اولا برای اینکه این بخش اساسی ترین بخش کتاب است ، زیرا میگوید قرآن دارای تناقضات است و نتیجه آن این خواهد بود که قرآن کلام خدا نیست و حتی از آنهم بالاتر اساسا خداوند یک موجود موهوم و ساخته ذهن بشر است که با ردّ موفق آن ادعا نتیجه آن نیز مردود میگردد ، اما ، معتقدم شایسته است که سایر برادران و خواهران نیز به این کار بپردازند و هریک یکی از بخش ها را برعهده گیرند و به همین روش (نقل مستقیم پاراگراف هایی از متن کتاب و جواب به آن در انتهای پاراگراف) به آن بپردازند .

جمال گنجی ای ۱۹ بهمن ۹۴

از این قلم :

الف – کتب مرتبط با علم تفسیر قرآن

۱ – آموزش تفسیر قرآن کریم

خودِ اصلی تفسیر ده جلدی ما که « سخن نو در تفسیر قرآن » نام دارد مبتنی بر یک رویکرد تفسیری جدید است که با توجه به مبانی و قابلیت ها و آثار و نتایجش تا کنون نظیر و مشابهی نداشته است و لذا واقعا « سخن نو » میباشد و میتواند مطلوب نواندیشان و روشنفکران مسلمان باشد .

مبنای اصلی تفسیری ما در تفسیر « سخن نو » این است که قبل از اینکه وارد کارِ تفسیر

یک قطعه قرآنی بشویم ، می باید پیشاپیش دانسته باشیم که «خلاصه محتوا»ی سوره ای که قطعه مورد نظر ما در آن است ، و همچنین خلاصه محتوای خود قطعه قرآنی مورد نظر چیست .

ما برای این کار (یعنی دانستن پیشاپیش آن دو مورد پیشگفته) «روش» و «الگوریتم»ی ساخته ایم که به روشنی و تفصیل در این کتاب توضیح داده شده است .

روش مذکور شباهتی دارد به کار کسانیکه در آزمایشگاه ها با درصد گیری نتایج و رسم نمودارها نتیجه گیری هایی میکنند ، و نیز شباهت دارد به کار تحلیلگرانی که - مثلاً - در سازمان ملل متن سخنرانی رهبران کشورها را بررسی میکنند و در این راه از شمارش کلمات و میزان تکرار آنها سعی میکنند منظور غائی سخنران را کشف کنند ، و همچنین شباهت دارد به کار کسانیکه در مراکز آمارگیری با تجزیه و تحلیل داده های آماری نتایج کیفی میگیرند . به عبارت دیگر در این روش نیز از یافته های کمی نتایج مفهومی گرفته ، و بوسیله آن متن اصلی بهتر فهمیده میشود .

روش مذکور علاوه بر کمک موثر در درک بهتر معنی متن قرآن کریم فواید ارزشمند مهم دیگری نیز دارد که ذیلاً عرض میکنیم :

(۱) - استفاده از این روش ، سبب حفظ خط سیر مطلب سوره های بلند در ذهن تلاوت کننده میشود .

(۲) - استفاده از این روش به تنظیم لیست مطمئنی از «ترتیب نزول سوره ها» کمک نموده است .

(۳) - با استفاده از این روش ، ابهام ۱۴۰۰ ساله حروف مقطعه گشوده شده ، و برای آنها معانی معقول و قابل پذیرشی پیشنهاد شده است .

(۴) - با استفاده از این روش در بسیاری از جاهای پراختلاف بین مفسران رفع اختلاف شده است (برای توضیح بیشتر در باره ردیف های ۳ و ۴۰ فوق در قسمت های آتی همین بروشور مطالبی آمده است)

(۵) - با استفاده از این روش برای قسَم های قرآنی معانی معقول و مقبولی ارائه

شده (در حالیکه معمولا در تفاسیر می بینید هنگام معنی کردن قسم ها از روایات و یا نقل قول قدما استفاده میشود)

(۶) - با استفاده از این روش برای بسیاری از آیات ، معانی جدیدی ارائه شده است .

(۷) - با استفاده از این روش به یافتن معانی و نکات جدیدی که پیشینیان متعرض آنها نشده‌اند کمک شده است .

(۸) - با استفاده از این روش انسجام ارتباطی آیات در داخل سوره‌ها نشان داده شده است .

در این کتاب هشت کلید تفسیری مهم ارائه داده ایم که بی توجهی به آنها ، و رعایت نکردنشان ، نه تنها مفسر را از رسیدن به نتیجه مطلوب دور میکند ، بلکه ، اغلب ، سبب خطاهای مهم نیز میگردد .

در این کتاب ضمن توضیح کافی مطالب فوق ، نمونه و سرمشق آموزشی هم ارائه کرده ایم تا نوآموزان این رشته بتوانند اولین قدم های خویش را با توجه به آن سرمشق ها بردارند ، و همچنین از طریق طرح برخی سئوالات تیپیک ، به عنوان نمونه ، به نو مفسران کمک کرده ایم در بحث های خود سوال های ممکن خوانندگان خود را پیشاپیش در نظر گرفته و با جواب دادن به آنها کار اصلی خویش را (که تفسیر متن قرآنی در دست باشد) پی گیرند .

این کتاب به اشخاص مستعد و علاقمند کار تفسیری کمک میکند خودشان راسا به استنباط از قرآن کریم بپردازند .

۲- آسیب شناسی تفاسیر قرآن کریم

تفاسیر قرآن کریم - حتی برخی تفاسیر مطرح و مشهور - از آنجا که برخی از کلید های تفسیری ما را نمی شناخته اند و لذا رعایتشان نکرده اند ، بعضا در استنتاج های نهائی خویش دچار خطاهای فاحشی شده و معانیی ارائه کرده اند که نمیتواند مقبولیتی داشته باشد .

در این کتاب برخی از این نوع خطا ها را مطرح نموده تا مفسران جوان اهمیت کلید های تفسیری

مذکور را درک نموده و آنها را به دقت رعایت کنند .

۳- صدها ایراد بر تفاسیر کلاسیک

این کتاب نیز بار آموزشی دارد ، و منظور از تدوین آن نشان دادن کاملتر خطاهائی است که بطور خیلی مجمل و اشاره ای در کتاب آسیب شناسی تفسیر قرآن کریم (ردیف ۲ فوق) مطرح شده ، و البته اجابت درخواست برخی از خوانندگان عزیز همان کتاب نیز (که خواهان نمونه های بیشتری بوده اند) در نگارش این کتاب موثر بوده است .

در این کتاب بیش از دویست ایراد ، مربوط به نصف حجم قرآن کریم (به ترتیب نزول) آورده شده ، و فیش - یادداشت های بیش از دویست و پنجاه ایراد دیگر نیز تهیه شده ، که پس از فراغت از کارهای در دست - انشاءالله بزودی- بصورت جلد دوم همین کتاب ارائه خواهدشد. در این کتاب برای استخراج ایراد ها ، مطالعه تفاسیر مورد نظر بصورت «تورق» (ونه خیلی دقیق) انجام شده و اگر بطور دقیق کار میشد ایرادهای بسیار بیشتری ظاهر میشد اما چون منظور ما به همین مقدار هم حاصل میشود از تدقیق بیشتر صرفنظر نموده و انتظار داریم مفسران جوان به آن بپردازند .

۴- سخن نو ، در ترتیب نزول ، و زمان نزول ، و حروف مقطعه

نکته بسیار مهم در باره این کتاب این است که ضمن اینکه به سه موضوع جذاب (ترتیب نزول ، تاریخ نزول ، و حروف مقطعه) می پردازد و نو ترین سخن را در باره آنها عرضه میکند ، در جریان این کار از دو کلید تفسیری مربوط به این روش تفسیری استفاده نموده ، و اگر از آنها استفاده نمیشد نتایجی که در این کتاب حاصل شده است حاصل نمیشد ، و این موضوعی است که قاعدتا نباید از دید نومفسران و جوانان مفسر دور بماند .

۵- هند بوک مفسران موضوعی

موضوع این کتاب «جستجوی موضوعی» در موضوعاتی با تنوع زیاد در متن قرآن کریم است که در فایل word آن صورت میگیرد .

متن کتاب طوری طراحی شده که **اولا** به ترتیب نزول و **ثانیا** با تقطیع کافی و **ثالثا** ترجمه روان

و **رابعاً** عصاره گیریِ محتواییِ پاراگراف ها و **خامساً** امکان دسترسی به تفسیر مفصل هر پاراگراف از طریق بهره گیری از امکانات **hyperlink** در نرم افزار فوق الذکر و **سادساً** امکان تکمیل توسط خود کاربر برای رفع نیاز های ویژه خویش است و **سابعاً** مزایای دیگری نیز دارد که ، در مجموع ، این کتاب را به پایه یک مرجع بی بدیل در موضوع کتاب های علوم قرآنی میرساند .

هایپر لینک اشاره شده ، برای مراجعه به پاراگراف مربوطه در خود تفسیر اصلی ، است و فقط وقتی بطور کامل کار میکند که این کتاب با ده جلد تفسیر اشاره شده در فضای واحد قرار داشته باشد (مثلاً هند بوک و تفسیر ده جلدی در یک فولدر یا در یک سی دی قرار داشته باشند)

۶ - سره و ناسره در روایات معراج

در این کتاب دو روایت در باره معراج نقل شده که یکی موافق قرآن است و دیگری که خیلی هم بلند و طولانی - حدود بیست صفحه با قلم ریز - است ، و دائماً در اینجا و آنجا (مثلاً منابر و تفاسیر) نقل میشود ، **لا اقل** ، حاوی ۱۶ مورد مخالفت با قرآن ، ۱۰ مورد مخالفت با عقل ، و ۴ مورد مخالفتِ قسمتِ هائی از روایت با قسمت های دیگری از همان روایت است ، و این از باب نمونه است ، و نتیجه گرفته که در باب تفسیر قرآن می باید درستی روایات را از قرآن فهمید نه بر عکس ، و اینکه اگر مفسر به ترتیب نزول کار کند دچار این نوع خطا ها نمیشود .

۷ - تفسیر به رای و چند موضوع مرتبط

این کتاب حاوی بحثی در مبانی تفسیری است و به ردّ یک خرافه (که برطبق آن ، عده ای ، بسیاری از کارهای تفسیری را «تفسیر به رای» قلمداد میکنند) می پردازد ، و برای مفسران جوان بسیار مفید است .

۸ - هزاران سوال تفسیری

این کتاب شامل دو بخش اصلی است که **اولی** کم حجم و **دومی** پر حجم است .

بخش **اول** شامل مجموعه ای از سوال ها است که هر مفسر به هنگام تفسیر هر پاراگراف می باید به مجموعه آنها نظر داشته ، و متعزّی برخی از آنها که به پاراگراف مورد تفسیر او مربوط است ، بشود .

بخش دوم شامل سوالاتی است که این قلم به هنگام تفسیر خویش از پاراگراف های قرآن کریم به آنها برخورد ، و برای راهنمایی مفسران جوان آنها را در داخل تفسیر پاراگراف ها تحت عنوان «سوالات» نگاشته است .

مطرح کردن آنها در داخل متن تفسیر برای حصول دو منظور بود:

- ۱ - رعایت اختصار (از طریق نگفتن چیزی که خود خواننده با یک پرسش کوتاه میتواند بفهمد) ۲ - آموزش از طریق غیر مستقیم .

چون معمولا مردم حوصله مطالعه متون مفصل را ندارند ، برخی از این سوال ها را انتخاب نموده و به عنوان یک متن کمک آموزشی (برای مفسران جوان) در این کتاب قرار داده ایم . این کتاب (با توجه به ترتیب نزول) حدود یک سوم اول متن قرآن کریم را شامل میشود و امیدواریم که تدریجا تکمیل و (انشاءالله بزودی) تمام حجم قرآن کریم را در بر گیرد ولی همین مقدار هم ارزش آموزشی کافی را (برای نو مفسران) دارا است .

۹ - خلاصه ترین تفسیر قرآن (متن عربی + درس و درب ها)

این کتاب در حقیقت متن عربی قرآن به ترتیب نزول است که هم - برحسب همگن بودن آیات - پاراگراف بندی شده ، و هم «درس» (عصاره مطلب سوره) و هم «درب ها» (عصاره مطلب پاراگراف ها) را دارد . و برای کسی که مختصری عربی بداند خلاصه ترین تفسیر قرآن است و خود این نگارنده برای مطالعه روزانه قرآن از این کتاب استفاده میکند .

۱۰- تفسیر تک جلدی فارسی (متن ترجمه فارسی + اعمال نتایج

تفسیری)

این کتاب در حقیقت ترجمه کتاب قبلی است که همه خصوصیات مثبت آن (ترتیب نزول ، پاراگراف بندی کمک کننده به فهم) را دارد . بعلاوه انتخاب ترجمه ای از کلمات خاص که تناسب بهتری با عصاره مفهوم پاراگراف داشته باشد ، مشخص کردن محل التفات ها ، و واگذاری به مخاطب ها ، و ... لذا نمیتوان آن را صرفا یک «ترجمه» نامید ، بلکه با توجه به ویژگی هایش یک تفسیر است ، اما ویژگی آن کم حجمی اش است که پس از جذب خواننده وادارش میکند برای رفع تشنگی معنوی که احتمالا پس از مطالعه آن بدست آورده ، به سراغ جلد های دهگانه خود

ب - کتب نگاشته شده بر اساس این دیدگاه های

تفسیری

۱۱ - پیدایش انسان ، برگزیدگی آدم ، ماهیت شیطان

پس از انتشار کتاب «اصل انواع» در قرن ۱۹ به قلم چارلز داروین کلیسای کاتولیک به شدت در مقابل آن موضع گرفت و آن را کفر آمیز خواند ، و از آن پس تا کنون هم این موضع را حفظ کرده ، و حق هم دارد زیرا در مندرجات و استنتاجات آن کتاب مطالبی هست که بطور وضوح مغایر نصوص «کتاب مقدس» آنها است . اما جای تعجب است که چرا علمای اسلام هم وارد همین موضع شدند زیرا مندرجات و استنتاجات آن کتاب با « کتاب مقدس مسلمانان» تضاد و تنافری ندارد ، زیرا او بر اساس مشاهده و تجربه به چیزی رسید و آن را نوشت ، و مشاهده و تجربه هم چیزی است که قرآن دائما همه را به آن دعوت میکند .

در این کتاب ، موضوع «پیدایش انسان در روی زمین» که روایتِ این جهانی پدیده مذکور است ، از موضوع «برگزیدگی آدم» که روایتِ فرا جهانی آن پدیده است ، جداگانه ، و تماما با ذکر آیات قرآن و استنتاج از آن ، به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده شده که خلط دو بحث سبب آن سوء تفاهم بزرگ گردیده است و قرآن مخالفی با نتایج علوم تجربی ندارد .

ضمنا چون ابلیس و شیطان نیز یکی از عناصر روایتِ فرا جهانی مذکور است در باره ماهیت شیطان نیز بحثی قرآنی در این کتاب وجود دارد .

۱۲- سیر و سلوک قرآنی

«تعالی نفس» همیشه یکی از دغدغه های خاطر برخی از انسان ها بوده و از این پس هم خواهد بود ، و مکاتب گوناگون از قبیل متصوفه (اعم متصوفه مسلمان و مسیحی و یهودی و نیز هندی و بودایی و مثالهم) و غیره برای این دغدغه خاطر نسخه هائی پیچیده اند ، که نتیجه اش پیدایش اینهمه خانقاه و معبد و صومعه و دیر رهبانگری است که به عنوان محل «سیر و سلوک» و «تهذیب نفس» شناخته میشود ، در این کتاب ، از لحاظ قرآنی - که صالح ترین مرجع برای این مقوله

است - به این دغدغه خاطر پرداخته ، و ضمن بررسی نقادانه برخی از عناصر رایج مکاتب سیر و سلوکی ، روشهای قرآنی سیر و سلوک و تهذیب نفس را پیشنهاد نموده است .

۱۳ - آثار قوم لوط

در این کتاب با ذکر آیات مرتبط به داستان قوم لوط و نوع عذاب آنها ، به کاوشگران و باستان شناسان سرخ هائی از متن قرآن داده شده ، که کجا را مورد حفاری های باستان شناسانه قرار دهند که آثار آن قوم را بیابند و از این طریق ، هم قسمتی از «ماقبل تاریخ» را به «دوره تاریخی» بیاورند ، و هم سند مهم دیگری بر اسناد موجود اعجاز قرآن بیافزایند .

۱۴ - حدود شفاعت

این نگارنده در نوجوانی از یکی از وعاظ مشهور آن زمان شنیده بود که بالای منبر میگفت «تو شیعه باش و ... کن» و «سَنی چه حج کند و چه ... کند یکی است»

در این کتاب با این خرافه برخورد شده که کسی فکر نکند به صرف مسلمان زادگی و شیعه زادگی همه چیزش مرتب است و مورد شفاعت واقع خواهد شد ...

در این کتاب حدّ و حدود شفاعت را با استفاده از متن خود قرآن باز گویی کرده است .

۱۵ - سخن نو در اصلاح الگوی رایج حیات اخروی

در این کتاب در ابتدا به نقادی «الگوی ذهنی رایج حیات اخروی» پرداخته و سپس با استفاده از بحث های قرآنی الگویی را پیشنهاد کرده که در آن آثاری از آن موارد انتقادی مطرح نیست .

۱۶ - رهنمود های قرآن برای بشر قرن حاضر

موضوع بحث این کتاب در سه فصل عرضه شده ، که در فصل اول با شاهد آوری از آیاتی از کلام خدا نشان داده میشود که چگونه بشر ابتدائی با استفاده از رهنمودهای وحی از زندگی حیوانی فاصله میگيرد ، و در فصل دوم کارنامه قرآن را در متمدن سازی بشر مورد ارزیابی قرار میدهد ، و در فصل پایانی ضمن مطرح کردن برخی دغدغه های بشر فعلی قرن بیست و یکمی رهنمودهای قرآنی را برای درمان آلام بشری و رفع دغدغه های فکری و روانی بشر امروزی بیان میکند .

۱۷ - شناختِ وجوهِ کلیِ اعجازِ قرآن

در این کتاب از ۹ لحاظِ کلی، به «غیر قابلِ گفتار بشر بودن» قرآن، و اینکه گوینده قرآن باید کسی باشد که آنقدر علم داشته باشد که بتواند آسمانها و زمین و خود بشر را بیافریند، پرداخته، و نشان داده که چرا مسلمانان قرآن را - به حق - معجزه میدانند. این کتاب برای کسانی که «مسلمان شناسنامه ای» بوده و مایلند در اصل مسلمانی خویش از شک و تردید بدر آیند خیلی مفید است.

۱۸ - جواب دکتر سروش

در این کتاب سخنرانی اخیر دکتر عبد الکريم سروش (تحت عنوان «خواب احمد») که طی آن قرآن را «خوابنامه» پیامبر (ص) نامیده، را به چالش کشیده و نشان داده که علاوه بر اینکه قرآن نمیتواند گفته کسی غیر از خداوند باشد، ضمناً نشان داده که نتیجه گیری های دکتر سروش بر مبنایی بسیار سست و نا استوار مبتنی است.

۱۹ - خرافات زدائی در باره وجود مقدس امام زمان (ع)

در این کتاب تصوراتِ خرافائی رایج در باره ظهور امام زمان (ع) را تصحیح کرده، و علاوه بر آن، مستندات قرآنی وجود آنحضرت را نیز بیان نموده، و نیز به بررسی برخی از روایات مرتبط با «آخرالزمان» پرداخته، و در مجموع نشان داده که این بخش از عقاید شیعیان چقدر صحیح، و چقدر قرآنی، و چقدر معقول است.

۲۰ - تاریخ نزول وحی از ابتدا تا هجرت

روایات شان نزول و بطور کلی روایات، در بازه زمانی اواخر بنی امیه و اوایل بنی عباس که همدوره امام باقر و امام صادق (ع) بود به عرضه انبوه رسید و این تقریباً ۹ نسل پس از وفات «اصحاب» رسول خدا (ص) است، و همچنین پیدایش اولین «سیره» مقارن اواخر هارون و اوائل مامون عباسی است که تقریباً ۱۱ نسل پس از اصحاب است، و این دو منبع از آنجا که هیچگونه دسترسی شفاهی به دوره نزول وحی از ابتدا تا هجرت نمیتوانسته اند داشته باشند، و بعلاوه، در آن روزها کتابت روی پوست و گران بود و تعداد باسوادان نیز کم بود، مطلب قابل اعتمادی در باره بازه زمانی مذکور ندارند.

این کتاب که مستند به فقط آیات قرآن است ، ضمن اینکه در نوع خویش بی نظیر است ، اولین کتاب از این نوع است که خلاء مذکور را به قابل اعتماد ترین وجه پر کرده و اطلاعات درست و روشنی از روزهای نزول وحی (قبل از هجرت) به خواننده می دهد .

در این کتاب خواهید دید که چگونه جامعه نوپای اسلام رشد میکند و به قدرت معنوی و در عین حال اجتماعی بی بدیل تبدیل میشود و نیز می بینید که چگونه معارضان قدرتمند و ثروتمند آن به تدریج سپر می اندازند و رنگ می بازند تا اینکه بالاخره عرصه را تسلیم میدارند .

ج - تفسیر قرآن (به نام): «سخن نو در تفسیر قرآن»

۱- جلد ۱ (شامل فهرست الفبائی تفسیر سوره ها ، مبانی و روش تفسیری ، و کلید های تفسیر قرآن ، و تفسیر چند سوره اولیه نزول قرآن به ترتیب نزول)

۲- جلد های ۲ تا ۱۰ (شامل تفسیر بقیه سوره ها به ترتیب نزول)

این تفسیر ، چنانکه از بخش «مبانی» در جلد اول - و نیز از خودِ متنِ تفسیر سوره ها - پیدا است ، کاملاً «روش مند» و منظم و قابل آموزش است و چون به ترتیب نزول است خواننده هنگام مطالعه آن گوئی که پا به پای رسول خدا (ص) حرکت نموده و آن روزها را درک میکند و مطالب جنبی قابل ملاحظه ای رانیز علاوه بر متنِ خود تفسیر در می یابد که مجموعاً از خواندن آن لذت معنوی زیادی می برد و از این لحاظ از هر تفسیری متمایز است .

مطالب فوق در سایت : www.tafsir.jamal-ganjei.com هست و ایمیل : jamalganjei@gmail.com نیز در خدمت است .